

## مؤلفه‌های هستی‌شناسی تفکر امام خمینی(ره) در مقایسه با نظریه‌های روابط بین‌الملل

احمد جانسیز<sup>۱</sup>  
حسین بهمنش<sup>۲</sup>

### چکیده

ویژگی‌های دین اسلام و جوانب گوناگون آن، همواره در عرصه‌ها و زمان‌های مختلف، الهام‌بخش و راهگشا برای مسلمانان و حتی غیرمسلمانان بوده است. در زمان کنونی که جهان اسلام در حال تلاش برای تعیین سرنوشت خویش است، یقیناً در آینده‌ای نزدیک جهت مناسبات خارجی خود و همچنین بازیگری در نظام بین‌الملل، نیازمند الگو و شالوده‌ای اسلامی می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و بیش از ۳۵ سال رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی و همچنین ایفای نقش در نظام بین‌الملل بر مبنای تفکر ایشان، نمونه و الگوی مناسبی برای آزمایش، میزان توانایی، ظرفیت و موفقیت رهیافت اسلامی است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که هستی‌شناسی تفکر امام خمینی(ره) چگونه در روابط بین‌الملل و مؤلفه‌های آن بازتاب می‌یابد و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با نظریه‌های این علم دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش‌های توصیفی-تحلیلی، مقایسه‌ای و مطالعه کتابخانه‌ای بهره گرفته می‌شود. فرضیه پژوهش این گونه است که رهیافت امام خمینی(ره) در عرصه روابط بین‌الملل، در هستی‌شناسی خدامحورانه، مبتناگرایانه، انسان‌مدارانه و عدل‌گسترانه است.

**کلید واژه‌ها:** رهیافت امام خمینی(ره)، هستی‌شناسی، نظریه‌های روابط بین‌الملل، اثبات‌گرایی، فرائیبات‌گرایی.

## مقدمه

آیا اسلام و امام خمینی(ره) ظرفیت و یا تمایل ارایه دیدگاه در زمینه روابط بین الملل را دارند؟ در این پژوهش، جواب مثبت به این سؤال مفروض گرفته شده است و می‌تواند بر چند دلیل مشتمل گردد. اسلام به‌عنوان دینی جهانشمول، کامل، کافی و ابدی برای انسان‌ها از جانب رسول خاتم(ص) معرفی شده و خداوند «بس بودن» آن را برای مسلمانان ضمانت نموده است. بنابراین منطقی است که ما مسلمانان از این دین انتظار داشته باشیم، تا مبادی و راه‌های اصلی زندگی و ملزومات آن را به انسان تا هنگامی که در این کره خاکی باقی است نشان دهد. تجربه و سابقه نشان داده است که هرگاه مسلمانان خردمندی در عصری و زمانی به دین خود به شیوه‌ای صحیح مراجعه نموده و به کار بسته اند، به موفقیت و پیشرفت رسیدند.

با انقلاب اسلامی ایران در حرکت‌ها و نهضت‌های دینی و رهایی‌بخش امید و روح تازه‌ای دمیده شد که آثار و پیامدهای گسترده آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه در جهان اسلام همچنان ادامه دارد (ستوده‌ارانی، ۱۳۸۹: ۵۶۵). به‌عبارتی دیگر، این نهضت فرهنگی توانست موجب یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زد که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تفکر اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار بود (دهشیری، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

## چهارچوب نظری؛ هستی‌شناسی (ontology)

از جمله مباحث حیاتی هر رشته علمی، نظریه‌های مربوط بدان می‌باشد. بدین‌گونه که تلاش‌های فکری و مطالعات علمی برای کشف و تبیین الگوهای حاکم بر مناسبات بین کشورها به پردازش نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل انجامید، به‌طوری‌که بخشی از واقعیت رشته روابط بین‌الملل نظریه‌هایی هستند که درصدد توضیح و تفسیر ماهیت، محتوا، موضوع و اهداف آن می‌باشند. هستی‌شناسی به این موضوع جوهری می‌پردازد که جهان هستی از چه عناصر و اجزایی تشکیل شده است و چگونه هستی یافته و کار می‌کند. اشیاء و موجودات متعامل تشکیل‌دهنده عالم هستی، آفریننده و چگونگی تعامل، کنش و واکنش آن‌ها در هستی‌شناسی توضیح داده می‌شود. موضوع اصلی هستی‌شناسی، بررسی سرشت واقعیت اجتماعی روابط بین‌الملل و اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۲).

این پژوهش در گذر هستی‌شناسی، به‌دنبال پاسخ به این سنخ پرسش‌ها از دیدگاه امام خمینی(ره) و همچنین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که در عرصه روابط بین‌الملل ساختار و کارگزار چه نسبتی با

یکدیگر دارند؟ ارزش‌های انسانی چه موجودیت و جایگاهی در عرصه روابط بین‌الملل دارد؟ سؤال اصلی نیز این است که هستی‌شناسی تفکر امام خمینی(ره)، چه مؤلفه‌هایی را در روابط بین‌الملل در بر دارد؟ بنا بر فرضیه‌ی پژوهش، رهیافت امام خمینی(ره) به روابط بین‌الملل در هستی‌شناسی، خدا محورانه، مبنا گرایانه، انسان مدارانه و عدل گسترانه می‌باشد. برای پیگیری فرضیه پژوهش نیازمند عمیق شدن در مفاهیم و مؤلفه‌های روابط بین‌الملل هستیم. به همین جهت در این بخش طی سه پرسش بنیادی، موضوعات یاد شده را در تفکر امام(ره) و همچنین نظریه‌های روابط بین‌الملل پیگیری می‌نماییم.

## ۱. سرشت بازیگران و نسبت میان ساختار و کارگزار در عرصه روابط بین‌الملل چگونه است؟

۱-۱. دیدگاه امام خمینی(ره): بازیگران و کارگزاران عرصه روابط بین‌الملل را چه چیزهایی تشکیل می‌دهد و چه تعامل و نسبتی با مؤلفه‌ها و ساختارهای حاکم بر این عرصه به‌عنوان ساختار دارند؟ به عبارت دیگر، از نگاه امام(ره) انسان‌ها و دولت‌ها تا چه میزان از کارایی و آزادی برخوردارند و ساختارها چه تأثیری بر آنان می‌گذارند.

در پاسخ به این سؤال باید گفت، در نگاه اسلامی علاوه بر دولت، سایر بازیگران از جمله افراد، سازمان‌های ملی و فراملی نیز می‌توانند بازیگران این عرصه باشند. امام خمینی(ره) بازیگران حکومتی به‌ویژه حکومت‌های سرسپرده را که خاستگاه آنها نه ملت‌هایشان، بلکه حب نفس و جاه و مال حاکمانشان می‌باشد کم اهمیت قلمداد می‌کند (ستوده‌ارانی، دانشیار، ۱۳۸۸: ۲۰). از نظر اسلامی همه مردم، گروه‌ها و دولت‌ها در برابر سرنوشت اسلام و مسلمین و حتی سرنوشت جامعه بشری مسئولند. عنصر اسلامی امر به معروف و نهی از منکر، عامل مهمی است که نقش مهم تک‌تک مردم، گروه‌ها و دولت‌ها را در عرصه بین‌الملل مورد تأکید قرار می‌دهد (لطیفی‌پاکده، ۱۳۸۸: ۲۵). علاوه بر این، انسان از جایگاه رفیعی در اندیشه امام(ره) برخوردار است. انسان از دو بعد معنوی و مادی از جانبی روحانی و حیوانی. انسان موجودی است دارای فطرتی ثابت که ممکن است این فطرت در اجتماع تقویت شده و یا تضعیف گردد. ولی این‌گونه نیست که دارای انفعال کامل باشد؛ بلکه او دارای اراده و سبقه‌ای الهی می‌باشد که در صورت همت و تلاش می‌تواند ساختارهای نادرست را صحیح نموده و ساختارهای درست و الهی را جایگزین سازد. بنابراین از این دیدگاه، کارگزار و ساختار در آن واحد و توأمان اصالت داشته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از طرفی دیگر ساختارها تنها محدود به مادیات و محدودیت‌های ظاهری نمی‌شوند و در نگاه امام(ره) ساختارهای معنوی اهمیت بیشتری دارند؛ کما اینکه می‌فرماید:

«میزان در روابط سیاسی مکان نیست، که مکان دور باشد یا نزدیک. میزان جهات معنویت است. دو ملت اگر در معنویات نزدیک به هم باشند و در عدالت اجتماعی هر دو برابر باشند، اینها نزدیکند به هم،

هر چند که در مکان دور باشند و اگر در معنویات از هم دور باشند، ولو اینکه همسایه باشند، اینها دورند از هم» (امام خمینی، ج ۸، ۱۳۸۷: ۱۳۵۸/۳/۳۱).

از سویی دیگر، در نگاه امام(ره) ملت‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر عرصه‌ی روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. امام خمینی(ره)، ضمن اولویت‌بخشی به ملت‌ها، به‌عنوان بازیگران اصلی در عرصه روابط بین‌الملل، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای را، مطرح می‌کنند: ملت به معنای اسلامی یا همان امت؛ ملت به معنای غربی؛ ملت به صورت کلی، بدون قید اسلامی و غربی که شامل تمام بشریت می‌شود.

هر یک از موارد سه‌گانه، در مناسبت‌های گوناگون، مورد خطاب وسیعی از سوی امام واقع شده‌اند و آسیب‌های متعددی را برای آنها بیان کرده‌اند (ستوده‌ارانی، دانشیار، ۱۳۸۸: ۱۹).

**۲-۱. نظریه‌های روابط بین‌الملل:** نگاه نظریه‌های مختلف در این زمینه متفاوت است. به‌طور کلی درک اثبات‌گرایان از سرشت انسان این است که انسان موجودی عاقل، سوجدو و حسابگر است. همه انسان‌ها در برابر محرک‌های بیرونی خاص رفتار کم و بیش مشابهی از خود بروز می‌دهند (سیدامامی، ۱۳۸۷: ۲۵). در این میان، واقع‌گرایی در مجموع دولت را اصیل دانسته و براساس آن مرزها و روابط را تنظیم می‌کند و ساختارگرایی و جبرگرایی نو واقع‌گرایی با اصل اسلامی اصالت فرد و جامعه و همچنین اختیار و مسئولیت انسان در تعارض است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹ a: ۱۱۳).

از منظر واقع‌گرایی، نظام بین‌الملل متشکل از کشورهایی دارای حاکمیت، خودپرست و منفعت‌طلب با منافع متفاوت و متعارض است که تلاش می‌کنند تا حد امکان آن منافع را افزایش دهند. واقع‌گرایان سیاست بین‌الملل را به‌صورت حوزه‌ای تعریف می‌کنند که قانون و اخلاق در آن نقشی ندارد و مبارزه برای کسب قدرت بر مناسبات کشورها حاکم است. بنابراین، واقع‌گرایان بر رفتار کشورها و راهبردهایی که آنها برای امنیت، بقا و افزایش منافع خود به‌کار می‌برند، متمرکز می‌شوند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹ b: ۲۸).

این مقوله در نظریه‌ی لیبرالیسم متفاوت است. لیبرالیسم اصالت را به فرد می‌دهد و او را تأثیرگذار نهایی می‌داند. لیبرال‌ها به آزادی فرد بیش از هر چیز بها می‌دهند. لیبرال‌ها بر امکانات کارگزاری انسان برای تأثیر بر تغییر تأکید می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۲۷). به‌طور کلی، لیبرالیسم دولت را به‌عنوان بازیگر عرصه سیاست بین‌الملل می‌داند، ولی نه به‌صورت تنها بازیگر اصلی، بلکه بر این اعتقاد است که علاوه بر دولت‌ها می‌باید به بازیگران فراملی نظیر سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نیز عنایت کرد (قوام، ۱۳۸۹: ۳۶). البته این موضوع در نئولیبرالیسم متفاوت است و در آن ساختار اصالت می‌یابد. هم نو واقع‌گرایان و هم نولیبرال‌ها کنشگران در روابط بین‌الملل را منفعت‌جو و عقلانی می‌دانند و بر آنند که منافع کنشگران نیز خارج از تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد و تعامل، تأثیری بر تعیین هویت ندارد.

به‌طور کلی در نظریه‌های روابط بین‌الملل هیچ سوژگی پیشینی ثابت وجود ندارد. سوژه و جهان هر دو از طریق رویه‌های اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه سیاسی تولید می‌شوند. بر این اساس سوژه و نظم اجتماعی از یکدیگر مجزا نبوده و متقابلاً قوام‌بخش و تکوین‌دهنده یکدیگرند. به گونه‌ای که ساختار و کارگزار، هر دو شان هستی‌شناختی یکسانی دارند و هیچ تقدم و ارجحیت هستی‌شناختی بر یکدیگر ندارند. سوژه و کارگزار، جهانی را که جزئی از آن است، خلق می‌کند، ولی در عین حال خود نیز در این ساختار و جهان تولید می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، a: ۱۳۸۹: ۱۲۸).

## ۲. ماهیت روابط بین‌الملل چیست؟

۲-۱. دیدگاه امام خمینی(ره): پرسش مذکور این هدف را دارد که در نگاه امام(ره) آیا روابط بین‌الملل دارای ماهیتی کنشی و تقابلی است؛ یا دارای ثبات و مسالمت‌آمیز است؟ نکته‌های که در ابتدا باید تأکید نمود مربوط به معنای کلمات می‌شود. باید توجه داشت که در مقابل کلمه جنگ، آشتی قرار می‌گیرد و نه صلح. صلح مربوط به اصلاح می‌شود؛ حال این اصلاح ممکن است همراه با مماشات و مدارا باشد و ممکن است همراه با جنگ و جهاد صورت گیرد. در هستی‌شناسی امام(ره) بنا بر مکتب اسلام همواره نیروهای حق و باطل و خیر و شر در انسان، جامعه و همچنین عرصه بین‌الملل با هم در تقابل، درگیری و رقابت می‌باشند. بنابراین تا زمانی که نیروی باطل و عصیانگر نابود نگردد، همواره باید با آن مبارزه کرد، زیرا او دشمن انسان، انسانیت و خداوند می‌باشد. امام(ره) می‌فرماید:

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه‌ی دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم» (امام خمینی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

البته این به معنای جنگ و خشونت دائمی در روابط بین‌الملل نیست. بلکه ماهیت و حقیقت این عرصه را تا زمانی که نیروهای باطل بر جهان حکم می‌رانند و در پی دشمنی با خدا و از بین بردن مؤمنان هستند، این‌گونه است. از طرفی دیگر، ممکن است این رویارویی حق و باطل در زمان‌هایی به‌صورت نرم و بدون جنگ باشد و یا باطل از نوع عصیانگر و جنگ افروز و در پی نابودی حق نباشد. همچنان که نظر اسلام در رابطه با ملت‌های غیرموحد بر این نظر است که مشرکین و کافران دو گروه بودند؛ عده‌ای اهل توطئه بوده و سعی می‌کردند مسلمانان را بکشند یا تبعیدشان کنند یا زندانی کنند و یا اموالشان را مصادره و غارت کنند و گروه دیگر، کاری با مسلمانان نداشتند. اگر کافری از گروه دوم، مورد لطف مسلمانان قرار بگیرد، نه تنها بد نیست، بلکه این کار، محبوب خداوند است. خداوند نمی‌فرماید با کافران زندگی مسالمت‌آمیز نداشته باشید و یا نسبت به آنها قسط و عدل را اعمال نکنید، بلکه می‌فرماید: ستم‌پذیر نباشید، اگر گروهی به شما ستم نکردند. اگرچه مسلمان نیستند و کافرند، شما نیز زندگی مسالمت‌آمیز همراه با قسط و عدل را با آنها برقرار کنید (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰). سیره پیامبر(ص) متخذ از قرآن کریم است که حق حیات و رسوم، جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. آن حضرت در روابط

بین‌الملل با ملل غیرمسلمان بسیار آزادمنشانه رفتار می‌نمود. برای مثال وقتی نمایندگان جامعه نصاری نجران را به حضور پذیرفت، اعتقاد ایشان را به الوهیت مسیح سرزنش فرمود و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند. با وجود این، آنها را به قبول اسلام مجبور نکرد بلکه برعکس به آنان اجازه داد برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده کنند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۵۹). بنابراین اگر صلح را در مقابل جنگ قرار ندهیم و به معنای اصلاح بگیریم، می‌توان گفت که جنگ و آشتی هیچ کدام در اسلام اصولی ثابت و یکسان برای همیشه نیستند و تابع شرایط هستند. بر این اساس امام خمینی(ره) بارها در سخنان مختلف به ضرورت صلح و دوستی تأکید نموده‌اند:

«احکام اسلام، احکامی است مسالمت آمیز و می‌خواهیم همه قشرها، مسالمت‌آمیز باشند. همانطور که قبلاً تذکر داده‌ام ما می‌خواهیم با کسانی که می‌خواهند با ما روابط دوستانه داشته باشند روابط دوستانه داشته باشیم» (امام خمینی، ج ۸، ۱۳۸۷: ۱۱۳) و در جای دیگری می‌گویند: «ما صلح می‌خواهیم، ما با همه مردم دنیا صلح می‌خواهیم. ما می‌خواهیم با همه دنیا مسالمت داشته باشیم، ما می‌خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم» (امام خمینی، ج ۱۸، ۱۳۸۷: ۳۲۳).

گفتمان اسلامی روابط بین‌الملل، رابطه امت اسلامی با دیگر واحدهای سیاسی را بر پایه صلح قرار می‌دهد. اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است و از این‌رو امت اسلامی امتی صلح‌جو و مسالمت‌آمیز است. صلح در فقه سیاسی به‌عنوان یک اصل و قاعده اساسی در روابط خارجی امت اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. از دیدگاه فقه سیاسی قرآن کریم به مثابه مهم‌ترین و نخستین منبع آموزه‌های اسلامی، با تأکید بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز نظم مؤمنانه بین‌المللی را، نظامی مبتنی بر صلح می‌داند (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

از دیدگاه اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر مبنای قسط و عدالت اجتماعی استوار است و ظلم و نابرابری مهم‌ترین عامل تهدید کننده عدالت محسوب می‌شود، بنابراین اسلام برای رسیدن به صلح عادلانه، مبارزه با ظلم را تجویز می‌کند. بنابراین صلح و رابطه مسالمت‌آمیز، محور شریعت اسلام است؛ زیرا در پرتو آن می‌توان دعوت دینی را انجام داد و از جدال سالم و حکمت و برهان بهره گرفت (ابراهیمی، ستوده و شیخون، ۱۳۸۹: ۲۴). به عبارتی دیگر می‌توان این‌گونه گفت که در نگاه امام خمینی(ره) نه جنگ و نه آشتی دائمی و ثابت تلقی نمی‌گردد، بلکه هرکدام تابع شرایط و مقدماتی می‌باشند؛ از طرفی دیگر، صلح به معنای اصلاح است که دائمی و ذاتی محسوب می‌شود که البته نحوه و چگونگی آن هم تابع شرایط و مقتضیات می‌باشد.

**۲-۲. نظریه‌های روابط بین‌الملل:** نظریه واقع‌گرایی، روابط بین‌الملل را عرصه‌ی رقابت دائم برای تأمین امنیت می‌داند. بر این اساس واقع‌گرایی، روابط بین‌الملل را ذاتاً مناقشه‌آمیز و خشونت‌آمیز می‌پندارد. اسلام نیز روابط بین‌الملل را ستیزشی می‌داند، اما واقع‌گرایی، ذات شرور انسان را به‌عنوان ریشه خشونت و جنگ معرفی می‌کند. ولی اسلام علت آن را غلبه نیروهای غریزی و انحراف فطرت پاک انسانی می‌داند

(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). بنابراین مهم‌ترین انگیزه و هدف کشورها در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کسب حد اکثر قدرت و گسترش آن است. قدرت‌طلبی کشورها امری طبیعی است که از سرشت انسان سرچشمه می‌گیرد و در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز برای حفظ بقا و ادامه حیات تشدید و تقویت می‌شود. بنابراین، قدرت هم هدف است و هم وسیله ای برای ادامه حیات (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۹).

از طرفی دیگر، لیبرال‌ها ریشه جنگ را ناشی از سرشت تجاوزگر و نادرست انسانی نمی‌دانند، بلکه آن را در سازوکارهای بین‌المللی و ساختارهای نادرست می‌دانند. در چارچوب چنین تفکری وجود انحراف در انسان که خشونت، جنگ و تعارض را سبب می‌شود، از طبیعت او سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه وجود نهادهای نامطلوب و نبود امکانات نامناسب برای رشد و شکوفایی افراد، زمینه‌های لازم را برای تعقیب رفتارهای خودخواهانه و آسیب رساندن به دیگران فراهم می‌سازد. بنابراین با انجام اصلاحات نهادی می‌توان از وقوع جنگ جلوگیری نمود (قوام، ۱۳۸۷: ۳۴۱). از دیدگاه مارکسیست‌ها و نظریه انتقادی نیز، جهان عرصه تقابل نیروها و طبقات مختلف است و باید به مبارزه پرداخت. در عرصه روابط بین‌الملل اینچنین برخوردی بیشتر با دیدگاه‌های مارکسیستی تطابق دارد. بدین معنا که صرفاً نباید جهان را تفسیر کرد؛ بلکه باید در صدد تغییر آن برآمد.

### ۳. عقیده، دین و همچنین ارزش‌های انسانی در روابط بین‌الملل چه نقشی ایفا می‌کند؟

۳-۱. دیدگاه امام خمینی(ره): محور تمام امور در نگاه امام، بر مبنای اصل توحید و خدامحوری حقیقی است. به‌علاوه اینکه توحید یکی از مبانی مهم سیاست خارجی دولت اسلامی است. این اصل، محور اصلی دیپلماسی در اسلام را ایجاد می‌کند. اعتقاد به یگانگی خدا زیربنا و اساس همه ادیان آسمانی به‌خصوص اسلام است و تمام شؤون آن اعم از عقاید، احکام و اخلاق بر آن استوار می‌باشد. مبنای قرآن کریم دعوت به خدای یگانه است و تنها گناهی که آمرزش‌ناپذیر است، شرک به خداست (اخوان کاضمی، ۱۳۸۶: ۵۷۷). پیامبر اسلام(ص) نیز دعوت خویش را از توحید شروع می‌کند و توحید، هدف اصلی سیاست خارجی آن حضرت بود. دعوت اولی آن بزرگوار در دوران دعوت سری و همگانی بر توحید و یگانگی خداوند استوار بود (موسوی، ۱۳۸۶: ۴۸).

بنابر هستی‌شناسی عام امام خمینی(ره) در باب اصل توحید، می‌توان این نتایج را در حوزه‌ی روابط بین‌الملل استخراج نمود: جهان از وحدت و یکپارچگی برخوردار است. جهان منظم و هدفمند است. همه جهان مطیع خداست. همه انسان‌ها در برابر خداوند یکسان هستند و هیچ‌کس با خداوند خویشاوند نیست. همه انسان‌ها در انسانیت و در امکان تکامل و رشد با هم برابرند. آزادی همه انسان‌ها در برابر عبودیت غیر خدا و طاغوتیان. انسان‌ها بسی ارزشمندتر از آن هستند که در برابر غیرخدا ذلیل و اسیر شوند. شایسته است انسان‌ها تن‌ها ستایشگر کمال مطلق باشند. لزوم هماهنگی انسان با جهان اطرافش که با فطرتش

نیز همخوان است. جز خدا کسی حق ندارد به صورت مستقل جهان یا انسان را مدیریت کند. حکومت در اصل از آن خداست که به وسیله منصوبان او در زمین اجرا می‌گردد. مالک اصلی همه چیز خداست. آدمی تنها امانت داری است که می‌تواند از نعم الهی ربوبی رشد و تکامل بهره‌مند شود نه اینکه هستی را ضایع سازد یا بی‌استفاده رها کند. امکانات و فرصت‌ها در سطح جهانی به صورت برابر به همه انسان‌ها تعلق دارد و خاص نژاد یا رنگ یا منطقه خاصی نیست (خامنه‌ای، ۱۳۵۹: ۲۱-۱۸).

بنابراین، در نگاه امام (ره) تمام کنش‌ها و فعالیت‌های انسانی بر اساس عقیده و مسلک فکری می‌باشد و در این میان در نگاه اسلامی تنها عقیده است که موجب مرزبندی میان انسان‌ها است و مرزهای جغرافیایی و واحدهایی به نام ملت-کشور در غایت خود ارزش چندانی نداشته، موقتی، ساخته و پرداخته تفاوت‌های عرضی میان انسان‌ها می‌باشد. اسلام آیین فطرت است؛ و از این رو، طبیعت تکامل پذیر انسانی ایجاب می‌کند که بالاخره روزی تمام بشریت به این آیین رو آورند. و در واقع آرمان نهایی اسلام رسیده به امت واحد بشری است؛ و نیز از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و به وجود آمدن کشور واحد جهانی، تحت حاکمیت قانون واحد الهی است. در تعالیم اسلامی از کره زمین، به بیت و خانه تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد، رنگ، زبان، ملیت و طبقه ای، مالک این خانه به حساب آمده است. در تفکر قرآنی انسان، از هر نژاد، جنسیت و طبقه ای، نماینده و خلیفه خداوند در زمین است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۸۰-۵۷۹).

بر این اساس در دیدگاه اسلامی، هویت امری جوهری تلقی می‌گردد. از طرفی دیگر این‌گونه نیست که انسان هیچ نقشی در این هویت نداشته باشد و این رابطه جبری باشد. بلکه او نیز بر این هویت تأثیر می‌گذارد. اما از آنجایی که این هویت جوهری است به توسط گذاره‌های اجتماعی از میان نمی‌رود و نابود نمی‌شود و ماهیت موقتی ندارد. در این راستا، همه دسته‌بندی‌های اجتماعی سرانجام در قالب دو اجتماع فراگیر امت اسلام و امت کفر عینیت می‌یابد که در قلمرو سیاسی - جغرافیایی دارالاسلام و دارالکفر سکونت می‌یابد. از این رو روابط بین‌الملل در تحلیل نهایی تعامل این دو امت است که گرچه ذاتاً ستیزشی است، اما لزوماً خشونت‌آمیز و جنگی نیست (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۷).

قرآن کریم آنگاه که در صدد اشاره به اجتماع یکپارچه مسلمانان است، از مفهوم امت با دو وصف واحد و وسط یاد می‌کند. این اجتماع براساس هویت واحدی، نخست بر پایه ایمان و عقیده و سپس بر پایه اوصافی همچون اعتدال، قوام می‌یابد. به همین دلیل دین و عقیده محور اساسی مفهوم امت تلقی می‌گردد. در فقه سیاسی امت، مجموعه‌ای از افراد تعریف می‌گردد که براساس عقیده و فکر واحد، زندگی مشترک و هماهنگ را برای خود انتخاب می‌کنند (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). درست است که از نگاه اسلامی مرزبندی میان خودی و غیرخودی وجود دارد و لیکن این تنها مسلمانان نیستند که در صف امت واحد قرار می‌گیرند، بلکه مسلمانان، مسیحیان، کلیمیان و همه پیروان انبیای الهی یک امتند؛ زیرا اعتقاد



به یک مرجع و معاد دارند و معتقد به اصل رسالتند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۱۰-۹). بنابراین، امام در سخنان مختلف بر لزوم همبستگی و یکپارچگی جهان اسلام در مواجهه با کفر و ظلم سخن می‌گویند:

«ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است. وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمار طلب» (امام خمینی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۳۶). و در جای دیگری می‌گویند: «هان ای مسلمانان جهان! و مستضعفان تحت سلطه ستمگران! بپا خیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است.» (امام خمینی، ج ۱۵، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

بنابراین جامعه مطلوب و مورد نظر امام خمینی(ره)، یعنی امت، از نظر جغرافیایی در بر دارنده تمامی مسلمانان از ملت‌های مختلف و از نژادها، اقوام، قبایل و سایر گروه‌های دیگر است و چندین ملت را در بر می‌گیرد. مهمترین عنصر تشکیل دهنده امت، عنصر فرهنگی-دینی، یعنی همان فرهنگ اسلامی و ارزش‌های دینی است که براساس آن تمامی مسلمانان حول محور اسلام و ارزش‌های اسلامی گرد هم می‌آیند و منسجم می‌شوند. بنابراین عامل هویت بخش در امت؛ خون، نژاد، قبیله، زبان و سایر عناصر دیگر نیست، بلکه هدف مشترکی است که این هدف مشترک حول محور اسلام به وجود می‌آید؛ زیرا در واقع امام(ره) هویت یک جامعه را بر مبنای مقاصد مشترکی که یک ملت دنبال می‌کند، تعریف می‌نماید. (فوزی، b ۱۳۸۹: ۵۳۳-۵۳۲) از سوی دیگر، امت مرز تاریخی ندارد. در رویکرد به آینده و ساخت آن افراد امت در قالب کار فرا زمانی به عضویت آن در آمده و به کار گرفته شده‌اند؛ بدین معنا که مسئولیت جمعی و انگیزه متعالی رشد عمومی بشریت، گروه‌های انسانی را که حتی ممکن است به لحاظ تاریخی نسبت به هم برش خورده باشند، پیوندی فرا زمانی می‌دهد تا این شکل از جامعه انسانی در طول تاریخ در طول تعالی بشریت و تحقق آرمانشهر فعالیت کند (احمدی طباطبایی و پروانه، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

نکته‌ای دیگری که حائز اهمیت است این است که نگارندگان طی بررسی‌های خود در سخنان امام خمینی(ره) به سخنی از ایشان مبنی بر ابطال زود هنگام و سریع نظام مبتنی بر دولت-ملت و شکل‌گیری هر چه زودتر امت اسلامی برخورد نکردند. به عبارت دیگر، سخنی نبوده است که در راستای تشکیل امت اسلامی به سرعت باید مرزها برداشته شود و کشورهای اسلامی یکپارچه شوند؛ اما بارها بر موضوع یکپارچگی عقیدتی تأکید شده است. البته این با ملی‌گرایی متفاوت است. چرا که امام(ره) همواره با ملی‌گرایی به‌طور متعصبانه و جزمی مخالف بود و آن را موجب انحطاط و ستیز میان مسلمانان می‌دانستند. ایشان در موارد گوناگونی با رد ملی‌گرایی، آن را اساس بدبختی مسلمانان می‌شمارند و علت خارجی (استعمار) را در آن دخیل می‌دانند: "اینکه من مکرر عرض می‌کنم که این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است، برای این است که این ملی‌گرایی ملت ایران را در مقابل سایر ملت‌های مسلمین

قرار می‌دهد. اینها نشانه‌هایی است که مستعمرین کشیده اند که مسلمین با هم مجتمع نباشند." البته رهبر حکیم انقلاب، حب وطن، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور را نیز می‌پذیرد و تعارضی میان آنها و تعالیم اسلام نمی‌بیند، ولی ملی‌گرایی را عاملی برای مقابل هم قرار دادن مسلمانان و ایجاد شکاف میان آنان می‌داند که بیگانگان برای جلوگیری از گسترش اسلام به آن دامن می‌زنند (رجینی، ۱۳۸۷: ۶). نکته مهم دیگر اینکه، امام (ره) طی جمله‌ای بسیار کوتاه و گذرا آرزوی تشکیل اتحادیه یا مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی زیر یک دولت را مطرح می‌سازد و البته این با آرمان تشکیل دولت اسلامی توسط امام زمان (عج) به نظر مرتبط می‌آید، اما آن را به زمان ظهور ایشان موکول نمی‌سازد، بلکه تشکیل سریع آن را می‌خواهند:

«و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان به پا خیزید. همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است» (امام خمینی، ج ۲۰، ۱۳۸۷: ۳۴۰).

امام خمینی (ره) تمامی محرومان و همچنین مسلمانان جهان را فراخوانده تا تشکیل یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل بدهند. و آن را مقدمه‌ای از میان بردن مستکبران و نیز امامت و وراثت زمین مطابق با وعده خداوند می‌داند. این کلام یک نظریه مشخص، قابل بررسی و تبیین است. آیا این نظر مطابق تشکیل اتحادیه است و یا نه فدرال یا کنفدرال و یا امپراطوری اسلامی؟ نگارندگان در بررسی‌های دیگر از سخنان ایشان به جمله‌ای در ارتباط با مشخصات و مؤلفه‌های این دولت بزرگ اسلامی برخورد نکردند؛ امام خمینی (ره) در پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه در سال ۱۳۶۷، این‌گونه می‌گویند:

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در جهان استکبار ترویج نماییم» (امام خمینی، ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۱۸).

از نظر امام خمینی (ره) جامعه اسلامی در زمان پیامبر اکرم (ص) یکپارچه بود. این جامعه یکپارچه بعدها در اثر رفتارهای ضد اسلامی و فشار استعمارگران تجزیه گردیده است و همه این سرزمین‌های پراکنده و مجزی از هم، باید با یک انقلاب به همان صورت یکپارچه بازگردند (نوازی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). آنچه گذشت، نشان می‌دهد که اسلام با قرائت امام خمینی (ره) از یک‌سو آرمانی تحت عنوان امت را مدنظر دارد؛ اما در عین حال با رویکردی واقع‌گرایانه تمایزات بین‌المللی را به رسمیت می‌شناسد؛ در واقع

باید گفت که اسلام تا زمان رسیدن به مرحله نهایی، همه واقعیت‌های موجود و تفاوت‌های جمعیتی را نادیده نگرفته و مرزهای جغرافیایی را با ملت‌ها و حکومت‌ها در آن را به رسمیت می‌شناسد و بنابراین به طور اصولی از موجودیت آنها دفاع کرده و تلاش می‌کند تا به قانونمند کردن تعامل بین دولت‌ها کمک نماید (فوزی، ۱۳۸۹ b: ۵۳۴-۵۳۳). از منظر امام خمینی(ره) آنچه مطلوب و شدنی است، وحدت استراتژیکی به معنای وحدت عملی و همبستگی براساس اصول مشترک اسلامی در برابر دشمن مشترک جهان اسلام است (مقیمی، ۱۳۸۶: ۹۸). نظریه تشکیل دولت بزرگ اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل تحقیق و بررسی جامعی را می‌طلبد تا مؤلفه‌های آن با توجه به آرمان تشیع مبنی بر تشکیل دولت اسلام در آخر الزمان، وحدت بشر و رهایی از ظلم و استکبار، روشن گردد.

این ایده یعنی تشکیل دولت واحد جهانی با یک قانون فراگیر الهی مبتنی بر این استدلال است که تدوین حقوق بشر و نیز قانون روابط بین‌الملل بر مبنای دینی امکان‌پذیر خواهد بود. به بیان دیگر، وقتی دانستیم نظام سیاسی موجود جهان امروز احسن نیست و از طرفی ظرفیت نظام احسن آنچنان است که امکان حاکمیت آرمانی‌ترین شرایط سیاسی را دارد، پس باید در زمین به فکر تحقق حاکمیتی آرمانی و ایده‌آل باشیم و از خالق جهان چنین حاکمیتی را انتظار داشته باشیم (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۹۵). توضیح اینکه از دیدگاه اسلامی-شیعی امام خمینی(ره) دو نگاه به تاریخ وجود دارد: نظر به مجموع تاریخ و نظر به اجزاء تاریخ. از دید اول تاریخ در نهایت به سوی امنیت، نعمت، رفاه و استخلاف صالحان در زمین میل خواهد کرد. براساس دید دوم، دگرگونی‌های اجتماعی مبتنی بر سنت‌هایی است که خداوند قرار داده است. رشد و سقوط ملت‌ها، قدرت و ناتوانی آنان، سلطه گروه‌های خاص و صلاح و فساد جامعه، همه تابع قوانینی است در همان جامعه و در روابطش با جوامع دیگر (مظفری، ۱۳۸۶: ۸۹).

از طرفی دیگر، بنابر دیدگاه امام(ره) ارزش‌های انسانی اموری واقعی، ثابت و غیرقابل از بین رفتن هستند. این ارزش‌ها براساس قرارداد و تفاهم و دلبخواه انسان‌ها به وجود نمی‌آیند که براساس نخواستن و تغییر نسل از میان نمی‌روند. این ارزش‌ها در ضمیر همگان فارغ از دین و مذهب وجود دارد. بعضی نادرست است مانند خیانت، ظلم، دروغ، کشتار و بعضی دیگر مانند وفای به عهد، راست‌گویی، حسن نیت درست است و آنها را باید انجام داد. براین اساس است که می‌توان از بازیگران عرصه روابط بین‌الملل این انتظار را داشت که براساس این اصول انسانی رفتار کنند، زیرا اساس فطرت آنان این‌گونه آفریده شده است و انحراف از آن حاصل انحراف سازوکارها و ساختارهای حاکم بر حوزه روابط بین‌الملل است که باید اصلاح گردد. امام(ره) طی سخنان مختلف از نادیده گرفتن این ارزش‌های انسانی که مشترک همه انسان‌هاست، در دنیای کنونی گله کرده و این انحراف را در ساختارهای نادرست که ساخته ستمگران است، می‌دانند. ایشان می‌فرمایند:

«انسان عار دارد که بگوید ما در عصری زندگی می‌کنیم که تمام ارزش‌ها فدای قدرت‌هاست، فدای منافع مادی است. برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی‌دانند و ما امروز این‌طور مبتلا هستیم» (امام خمینی، ج ۱۷، ۱۳۸۷: ۱۳۶۱۷/۲۵).

در واقع حقوق بشر در نگاه اسلامی امام خمینی(ره)، با منافع مردم مسلمان پیوند دارد و همیشگی است؛ زیرا، اسلام دائمی است. این حقوق، از حقوق اولیه هر انسانی است و فرقی نمی‌کند این انسان، کدام انسان است، از چه ملیتی برخوردار باشد، در منطقه سوق‌الجیشی است یا در مکانی غیر استراتژیک، کوچک است یا بزرگ، زن است یا مرد (شیرودی، ۱۳۹۰: ۸۶). بنابراین از دیدگاه اسلام و امام، اخلاق خصلتی انضمامی و معطوف به عمل آدمی دارد، در خود شریعت به نحو کاملاً عینی و ملموس تعریف شده است. در اسلام، انسان خود درباره‌ی اینکه "چه چیزی عادلانه است"، تصمیم نمی‌گیرد. بلکه به دستورات خداوند رجوع می‌کند (فراتی، ۱۳۸۹: ۲۵۹). بر این اساس، اخلاق و دیپلماسی و روابط بین‌الملل از نظر اسلام، با غایت سیاست رابطه محکمی دارد. در اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، اخلاق بخشی از حکمت عملی است و با دو حوزه دیگر حکمت عملی یعنی تدبیر منزل و سیاست مدن، رابطه محکمی دارد (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹).

**۲-۳. نظریه‌های روابط بین‌الملل:** شاید نقطه بزرگ اشتراک تمام نظریه‌های موجود و نقطه بزرگ افتراق آن‌ها با رهیافت امام خمینی(ره) همین موضوع باشد. به‌طور کلی این نظریه‌ها غایت و نهایت همه کنش‌ها و فعالیت‌ها در این حوزه و همچنین نظریه‌پردازی را بر مبنای انسان محوری و تمنیات وجودی او می‌دانند، اما دیدگاه امام همه را حول محور خداوند و دین مبین اسلام می‌داند.

هستی‌شناسی مدرن، انسان‌گرایانه و سکولاریستی است. با شکل‌گیری جهان‌بینی مدرن، هستی و طبیعت به منزله ماده خامی است که با آن می‌توان جهانی مناسب با انسان و نیازهای او ساخت و بدین ترتیب تسخیر طبیعت یکی از اصول اساسی دنیای مدرن می‌باشد (آشوری، ۱۳۷۵: ۸-۷). در نظریه‌های اثبات‌گرایی روابط بین‌الملل ارزش‌ها و اخلاقیات از آنجایی که قابلیت عینی و ملموس را ندارند، در زمره واقعیت‌های قابل استناد، اعتنا، جهانشمول و علمی نیستند و بر این اساس حوزه سیاست از اخلاق جدا شده است.

به‌طور کلی باید گفت که ظهور اسلام سیاسی با قرائت امام خمینی(ره) به‌عنوان یک نیروی تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل، مبنا و مفروض اصلی کلیه نظریه‌های سکولار روابط بین‌الملل مبنی بر عدم تأثیرگذاری دین بر تحولات و نتایج بین‌المللی را نقض و باطل می‌سازد؛ چون هیچ کدام از این نظریه‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای برای دین در سیاست بین‌الملل قائل نیستند. پارادایم واقع‌گرایی، اعم از کلاسیک و ساختاری، به‌طور کلی نقش علی عناصر و ساختارهای غیرمادی، ایده‌ها و انگاره‌ها را در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل انکار می‌کند؛ زیرا کشورها، فارغ از ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر آنها، در صدد تأمین منافع ملی خود و افزایش قدرت می‌باشند. لذا اسلام، پوششی برای تعقیب و تأمین منافع و قدرت ملی در نظام بین‌الملل آنارشیک قلمداد می‌شود.

نظریه سازه‌انگاری، به علت قائل بودن نقش تکوینی برای ارزش‌ها، ایده‌ها و انگاره‌ها در قالب ساختارهای غیرمادی، با چالش کمتری از سوی اسلام سیاسی مواجه است؛ زیرا در چهارچوب این نظریه،

امکان پرداختن به نقش تکوینی و تعیین‌کننده اسلام سیاسی وجود دارد، اما این نظریه نیز بدون ایراد و اشکال نیست؛ چون سازه‌انگاری بر ساختارهای اجتماعی و غیرمادی ساخته دست بشر و اجتماع انسانی تأکید می‌ورزد، در حالی که دین اسلام، ماهیتی استعلایی و الهی دارد. فراتر از این، سازه‌انگاری قادر به تبیین علل و عوامل ظهور اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی در دوران معاصر نیست. نظریه‌های مارکسیستی نیز با توجه به هستی‌شناسی مادی خود، نقش و جایگاهی برای مذهب به‌طور عام و اسلام به‌طور خاص قائل نیستند. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت هم، علی‌رغم نقد پروژه روشنگری و مدرنیته در تأمین آرمان‌های بشر از طریق عقل ابزاری، علم تجربی و فناوری، ماهیتی سکولار دارد و قائل به جدایی دین از سیاست بین الملل است. سرانجام، پست مدرنیسم نیز مانند دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل، بیش از حد، سکولاریست بوده و به از بین رفتن نقش مذاهب الهی و سنتی از جمله اسلام باور و امید دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۸). باتوجه به موارد آمده به‌طور کلی باید گفت دین همچنان به‌عنوان موضوعی فرعی و فردی نزد نظریه‌های روابط بین‌الملل چه اثبات‌گرا و چه فرائیبات‌گرا با تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

بررسی مبانی هستی‌شناسی تفکر امام خمینی(ره) نشانگر این است که مؤلفه‌های اصلی و مؤثر بر تفکر، آراء و شخصیت امام از خدامحوری، مبنایگرایی، انسان‌مداری و عدل‌گستری است. تمامی رفتارها و آراء امام را می‌توان ناشی از اعتقاد و یقین حاصل از خدامحوری و ختم شدن همه چیز و به‌عبارتی دیگر ماهیت از اویی و به اویی تمامی هستی، دانست؛ به همین لحاظ ترکیب "تکلیف الهی" نقش اساسی در اعمال و رفتار ایشان ایفا می‌نماید و با درک آن می‌توان به دیدگاه ایشان نزدیک شد. در تفکر امام خمینی(ره) حقیقت مبنا قرار می‌گیرد؛ به این معنا که در جهان هستی حقیقت دائمی، فرازمانی و فرامکانی است و با قرارداد و تفاهم به وجود نیامده و از میان نمی‌رود. در این تفکر قوانین و سنی ازل و ابدی در هستی وجود دارد و می‌توان با مطالعه آنان به قواعد و نتایج قابل پیگیری دست یافت. انسان در تفکر امام خمینی(ره) نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که تمامی هستی برای او آفریده شده است. اما او نیز به جهت هدفی خلق شده است و در صورت قدم نهادن در راستای این هدف الهی است که می‌تواند تمامی استعدادهای خود را به فعلیت رسانیده و اشرف مخلوقات گردد. انسان دارای اختیار و تأثیرگذاری است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت خویش باشد و در این ماجرا ساختارهای مادی و معنوی نیز بر او تأثیر می‌نهند. مسأله عدل گستری از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های بررسی شده در این موضوع بود که نقش اساسی در تفکر شیعی امام خمینی(ره) داشته است. به‌گونه‌ای که عدل نحوه اقدام و مناسبات شیعیان با جهان پیرامون و آینده جامعه و همچنین زندگی فردی آنان را رقم می‌زند و صلح و جنگ را می‌توان در این موضوع مورد تحلیل قرار داد. در هستی‌شناسی امام(ره)، پدیده‌ها و مؤلفه‌های روابط بین‌الملل دارای

اعتبار حقیقی و دائمی هستند و این اعتبار اعم از مادی و ظاهری بودن است. به علاوه در این حوزه قوانینی ثابت تحت عنوان سنن الهی وجود دارد که می‌توان به کشف و پیگیری آنان پرداخت. این دیدگاه در تعارض با هر دو گروه نظریه‌های اثبات‌گرا و فرا اثبات‌گرا قرار می‌گیرد؛ زیرا اثبات‌گرایان با اینکه ماهیتی حقیقی و دائمی برای پدیده‌های بین‌المللی در نظر می‌گیرند، اما وجود و یا اهمیت پدیده‌های معنوی و الهی را منکر می‌شوند و از جهتی دیگر اگرچه فرااثبات‌گرایان بر اهمیت و حقیقت نیروهای فرا مادی و بینادهنی صحنه می‌گذارند، اما این پدیده‌ها تنها در سطح تولیدات انسانی دیده می‌شود. در صورتی که در رهیافت امام خمینی(ره) علاوه بر آن، تأکید بر روی منابع الهی و وحی است و از طرفی دیگر، فرااثبات‌گرایان وجود پدیده‌های دائمی، ثابت، فرا زمانی و فرامکانی در روابط بین‌الملل را تکذیب می‌کنند که این در تضاد با ویژگی مبنای‌گرایی و جوهر‌گرایی رهیافت امام خمینی(ره) می‌باشد.

در نگاه امام(ره)، ملت‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و به‌عنوان مهمترین بازیگر عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. از این دیدگاه کارگزار و ساختار در آن واحد و توأمان اصالت داشته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از طرفی دیگر ساختارها تنها محدود به مادیات و محدودیت‌های ظاهری نمی‌شوند و ساختارهای معنوی اهمیت بیشتری دارند. در نگاه امام(ره) تمام کنش‌ها و فعالیت‌های انسانی بر اساس عقیده و مسلک فکری می‌باشد و در این میان در نگاه اسلامی تنها عقیده است که موجب مرزبندی میان انسان‌ها است و مرزهای جغرافیایی و واحدهایی به نام ملت-کشور در غایت خود ارزش چندانی نداشته، موقتی، ساخته و پرداخته تفاوت‌های عرضی میان انسان‌ها می‌باشد. شاید بتوان وجه تفاوت اساسی میان دیدگاه امام خمینی(ره) با نظریه‌های روابط بین‌الملل را در همین موضوع دانست؛ زیرا، امام انسان دینی، الهی و خدا محور هستند و تمامی ایده‌ها و تفکرات به این غایت ختم می‌گردد.

در پایان می‌توان گفت که امام خمینی(ره) نگاهی ایدئولوژیک و دین محور به روابط بین‌الملل دارند و خداوند و معارف منبعث از ذات باری تعالی است که در تمامی مبانی نظری و فرا نظری، نقش محوری ایفا می‌نماید؛ هدف و پایان تمام امور به او می‌رسد و اتفاقاً همین مؤلفه است که موجب زاویه‌دار شدن با نظریه‌های روابط بین‌الملل چه اثبات‌گرا و چه فرااثبات‌گرا شده است. بنابراین در تدوین نظریه‌های بومی و اسلامی این نکته حائز اهمیت می‌نماید که خداوند در مرکز، هدف و نقطه ثقل قرار گیرد.

## منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۵)، سنت، مدرنیته و پست مدرن، به کوشش اکبر گنجی، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی پیامبر (ص)، در مجموعه مقالات "سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها"، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- امام خمینی(ره)، روح‌الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، ۲۲ جلد، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- حسینی، سیدجلال (۱۳۸۷)، *پایان جهان، مدرنیته یا...، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی و انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول.*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۹)، *روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا، قم: انتشارات اسلامی.*
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰)، *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.*
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (a ۱۳۸۹)، *اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکردی فرانظری، در مجموعه مقالات "اسلام و روابط بین‌الملل"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.*
- ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۹)، *جنبش‌های اسلامی و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، در مجموعه مقالات "اسلام و روابط بین‌الملل"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.*
- سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۹)، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ سوم.*
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷)، *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.*
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۹)، *چهارچوب و مبانی روابط دولت اسلامی با نظام بین‌الملل، در مجموعه مقالات "اسلام و روابط بین‌الملل"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.*
- فوزی، یحیی (b ۱۳۸۹)، *اسلام و سیاست بین‌الملل؛ بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) در سیاست بین‌الملل، در مجموعه مقالات "اسلام و روابط بین‌الملل"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.*
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۹)، *روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.*
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۷)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهاردهم.*
- کریمی‌نیا، محمد مهدی (۱۳۸۶)، *سیره مسالمت آمیز پیامبر(ص) با غیرمسلمانان، در مجموعه مقالات "سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها"، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.*
- لطیفی پاکده، لطفعلی (۱۳۸۸)، *اسلام و روابط بین‌الملل، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی و انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول.*
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.*
- مظفری، آیت (۱۳۸۶)، *شیعه و جهان فردا، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی و انتشارات زمزم هدایت، چاپ دوم.*
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران: انتشارات باز، چاپ سوم.*
- میر احمدی، منصور (۱۳۸۹)، *گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی، در مجموعه مقالات "اسلام و روابط بین‌الملل"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.*
- نوازی، بهرام (۱۳۸۸)، *صعود انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدهای بین‌الملل آن، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.*

- ابراهیمی، شهرروز و ستوده، علی اصغر و شیخون، احسان (۱۳۸۹)، «رویکرد اسلامی به روابط بین الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- احمدی طباطبایی، سیدمحمدرضا و پروانه، محمود (۱۳۹۰)، «نسبت منافع ملی و مسئولیت های فراملی نظام جمهوری اسلامی ایران در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۵، تابستان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، «اصول حاکم بر روابط بین الملل نظام اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (b ۱۳۸۹)، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (c ۱۳۸۹)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه های روابط بین الملل»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰، بهار.
- رجینی، حسین (۱۳۸۷)، «عوامل انحطاط و پویایی جوامع اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار.
- ستوده آرنی، محمد و دانشیار، علیرضا (۱۳۸۸)، «آسیب شناسی روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹، زمستان.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۹۰)، «امام خمینی(ره) و مواجهه با مفاهیم مدرن و سنتی با تأکید بر مفهوم آزادی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶، پاییز.
- مقیمی، غلام حسن (۱۳۸۶)، «نظریه انسجام اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره)»، فصلنامه طلوع، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان.